

استفاده از آرا تربیتی کانت در آموزش و پرورش

لادن سلیمی^۱، بهزاد احمدپور فاضلی^۲

۱. دکترای برنامه‌ریزی درسی، استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ایران.
۲. دانشجوی دکتری تخصصی فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ایران. (نویسنده مسئول).

فصلنامه ایده‌های نو در تعلیم و تربیت، دوره چهارم، شماره دهم، بهار ۱۴۰۳، صفحات ۲۹-۴۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹

چکیده

در این تحقیق محقق قصد داشته تا آراء تربیتی کانت در آموزش و پرورش را با روش مروری سیستماتیک مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار دهد تا یافته‌ها و نتایج مطلوبی را از این آراء به دست بیاورد. آراء وی در ابعاد اصول، اهداف، مراحل و حوزه‌های تربیت مورد بررسی قرار گرفته است. هدف از پژوهش حاضر واکاوی آرا تربیتی کانت به منظور استفاده در آموزش و پرورش می‌باشد. آگاهی از اندیشه و آراء تربیتی یکی از مهم‌ترین منابع برای اتخاذ رویکردها و سیاست‌های آموزشی می‌باشد. از ابتدای فعالیت آموزشی بشر، فیلسوفان همواره تلاش کردند تا به سؤالات مختلف بشری در پیرامون ماهیت آدمی پاسخ دهند در این میان کانت یکی از فیلسوفان می‌باشد که در کنار نظریات اخلاقی و سیاسی، آراء تربیتی وی می‌توانند چشم‌انداز جدیدی را در نگاه به مسئله تعلیم و تربیت ایجاد کند. در این مقاله با نگاهی به زندگی این دانشمند و دیدگاه تربیتی و فلسفی و سیاسی او در خصوص انسان و به بررسی اصول، روش‌ها و اهداف تربیتی از نظر ایشان پرداخته شد. روش اجرای این پژوهش با روش نمونه‌گیری هدفمند از میان مقاله‌های متعدد مورد بررسی شده و یازده مقاله مرتبط با موضوع به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات، پایگاه‌های اطلاعاتی نور مگز، گوگل و مجلات و فصلنامه‌های مرتبط مورد پژوهش قرار گرفت. نتایج یافته‌های این پژوهش نشان داد که ارائه روش‌های مناسب و خط‌مشی‌ها و اهداف تربیتی شخصی در جهت رسیدن انسان به تکامل واقعی خود مؤثر است.

واژه‌های کلیدی: آرا تربیتی، کانت، آموزش و پرورش، ماهیت اخلاقی.

فصلنامه ایده‌های نو در تعلیم و تربیت، دوره چهارم، شماره دهم، بهار ۱۴۰۳

مقدمه

بدون تردید از دیرباز یکی از دغدغه‌های اصلی فیلسوفان و اندیشمندان، مسئله تعلیم و تربیت بوده است. شاید بتوان گفت قدمت پرداختن به این موضوع به درازای اندیشه‌ی فلسفی بشر است؛ و افراد بسیاری در این راستا قدم برداشته و هر یک به‌نوبه‌ی خود سهمی در این امر خطیر داشته‌اند. کانت یکی از صاحب‌نظران این عرصه می‌باشد که از آگاهی دیگر به این حوزه نگریسته است. مسئله تعلیم و تربیت بزرگ‌ترین مسئله جوامع بشری است به‌طوری‌که ممالک مترقی، ترقی و تعالی خود را مرهون داشتن آموزش و پرورش پیشرفته می‌دانند و ممالک عقب‌مانده نیز به این دلیل عقب‌افتاده‌اند که فعالیت دستگاه تربیتی آنان ضعیف و هماهنگ با دیگر دستگاه‌ها نبوده است. درباره مسئله تعلیم و تربیت، دانشمندان و فلاسفه بزرگ نظریه‌های مهمی ارائه کرده‌اند. یکی از این فلاسفه امانوئل کانت، اندیشمند سده ۱۸ است. کانت متدین به دین مسیح بود و از کودکی با تعلیمات اخلاقی این دین پرورده شد و به وجود حسن عمل اعتقاد راسخ داشت. به نظر وی: «در جهان دو کار مهم در پیش روی بشر قرار دارد که یکی از آن‌ها تعلیم و تربیت است و دومی حکومت» او توضیح می‌دهد، دومی هم که حکومت باشد در حقیقت نوعی آموزش و تعلیم و تربیت مردم است. با این مقدمه به نظرات این دانشمند در خصوص تربیت، آرا تربیت، انسان‌شناسی و مطالب مهم فلسفه او می‌پردازیم. از مطالعات در کتب و اندیشه این فیلسوف مشخص است که کانت به مسئله تعلیم و تربیت اهمیت وافری داده است بنابراین مسئله پژوهش به‌صورت زیر بیان می‌شود که دیدگاه کانت در خصوص تعلیم و تربیت علی‌الخصوص تربیت چیست؟

امانوئل کانت

امانوئل کانت به سال ۱۷۲۴ (میلادی) در کونیگسبرگ مرکز پروس شرقی در خانواده‌ای متوسط و مسیحی از تولد وی از مذهب متقدس لوتری زاده شد. اجدادش چند سال پیش از تولد وی از اسکاتلند مهاجرت کرده بودند. پدرش زین ساز بود و خانواده او ۹ فرزند داشتند و کانت فرزند چهارم شان بود. در ۸ سالگی به اصرار پدر به دست کشیشی به دبیرستان مذهبی فردریک رفت و تا دانشگاه در این مدرسه مذهبی درس خواند. در دانشگاه کونیگسبرگ به تحصیل فلسفه و ریاضیات پرداخت و پس از دانشگاه چند سالی به تدریس خصوصی می‌کرد. در سی‌ویک‌سالگی به دانشیاری منصوب گشت. سرانجام در سال ۱۷۷۰ به مقام استادی منطق و فلسفه مابعدالطبیعه در دانشگاه کونیگسبرگ نائل شد. وی در ۱۲ فوریه ۱۸۰۴ میلادی درگذشت. در مراسم تشییع جنازه او مردم از شهرهای مختلف آلمان گرد آمدند تا به مردی بزرگ ادای احترام نمایند. بر سنگ‌نوشته آرامگاه وی این جملات حک شده است: دو چیز هر چه مکررتر و ژرف‌تر به آن‌ها می‌اندیشم، ذهنم را با شگفتی و هیبت بازهم تازه‌تر و فراینده‌تری به خود مشغول می‌دارند آسمان پرستاره بر فراز من و قانون اخلاقی در درون من. از او تألیفات و آثار زیادی همچون زرتشت، مابعدالطبیعه اخلاقی، نقد حقل محض و... به‌جامانده است (سرمدی و معتمدی، ۱۳۹۶). بنابراین مسئله پژوهش به‌صورت زیر بیان می‌شود که دیدگاه کانت در باب تعلیم و تربیت به‌طور مشخص در زمینه مبانی اصول هدف و روش‌های تعلیم و تربیت چیست؟

روش پژوهش

در مطالعه حاضر، تحقیقات انجام‌شده در خصوص استفاده از آرا تربیتی کانت در آموزش و پرورش از روش مروری سیستماتیک جستجو و موردبررسی قرار گرفتند. معیارهای مربوط به مقالات انتخاب‌شده عبارت‌اند بودن از آرا تربیتی کانت و دیگر مقالات در نشریات علمی معتبر داخلی و خارجی منتشرشده می‌باشد. جامعه آماری شامل مقالات متعدد در خصوص آرا تربیتی کانت در آموزش و پرورش می‌باشد که از میان ۱۱ مقاله که بیشترین ارتباط با عنوان پژوهش داشت. پژوهش موردنظر صورت گرفت.

آرا تربیتی

بررسی و مقایسه آرا و اندیشه‌های فیلسوفان و مربیان تعلیم و تربیت از موضوعات اساسی در حوزه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت است. این امر به این دلیل اهمیت دارد که نظریه‌های تعلیم و تربیت بنیان عمل تربیتی است. «درواقع ماهیت و هدف تعلیم و تربیت از ماهیت و هدف‌های مطرح در اندیشه‌های تربیتی جدا نیست.» (میرزاحمدی، ۱۳۸۸). هدف تربیت از نظر کانت عبارتند از: تربیت جسمانی، پرورش ذهنی، آموزش فرهنگ،

تربیت اخلاقی و تربیت عملی. هدف تربیت شامل رشد و به کمال رساندن همه قوا و ابعاد وجودی انسان یعنی تشکیل شخصیت کامل که از بدو تولد آدمی تا مرگ او ادامه دارد تا به سعادت واقعی و حقیقی برسد و سایر اشخاص را به سعادت برساند. در نظام تربیتی کانت، انسان مسئول تربیت خویش است. او باید با اتکا به اراده و به مدد عقل چنان رفتار کند که عملش قاعده‌یی کلی برای همگان باشد از این رو کانت تعلیم و تربیت را بزرگ‌ترین مسئله‌ای می‌داند که انسان باید به آن پردازد (خداپناه، ۱۳۹۴).

ماهیت تربیت اخلاقی

کانت در کتاب‌های نقد خرد عملی بنیاد متافیزیک اخلاق و همچنین در کتاب تعلیم و تربیت به تبیین ماهیت اخلاق پرداخته است وی اشاره می‌کند که در جستجوی اصل غایی اخلاق است (رهنما، ۱۳۸۵). مقصود از تربیت اخلاقی تنها به معنای به‌کارگیری شیوه‌ها و روش‌های تربیتی اعم از خودسازی و باتربیت افراد نیست؛ زیرا در فرایند اخلاق، تربیت اخلاقی قلمرو خاصی از تربیت مربوط است نظیر تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی، تربیت حسی و از این رو تربیت اخلاقی در حیطه تربیت قرار دارد و از حوزه اخلاقی خارج است (معتمدی، سرمدی، ۱۳۹۶).

امانوئل کانت بر این عقیده است که عمیق‌ترین قسمت تعلیم و تربیت اخلاقی است. این قسمت نباید در هیچ‌یک از سایر مسیرهای تعلیم و تربیت مورد غفلت قرار گیرد. وی حل دشوارترین مسائل تعلیم و تربیت را بر عهده تربیت اخلاقی می‌نهد و تربیت اخلاقی را "تمام‌کننده تعلیم و تربیت" می‌داند. تربیت اخلاقی در نگاه کانت اساساً با رویکرد پرورش منش آغاز می‌شود و پرورش دیگر زوایای مربوط به آن اعم از، اراده نیک برای کارها، اطاعت از خویش بر مبنای همین اراده آزاد، عزم و قاطعیت در اجرای عمل و ثبات رأی در کارها، صداقت و راستی در گفتار و کردار، حسن معاشرت یا همان سلوک اجتماعی را در خود جای می‌دهد، بدین‌سان وی معنای حقیقی تربیت اخلاقی و اخلاق را رو کردن آزادانه و آگاهانه به ارزش‌های معنوی می‌داند (احمدآبادی آرانی، محمدی و جلال وند، ۱۳۹۵).

او در مورد تربیت اخلاقی بر این باور است که باید بر قواعد کلی رفتار مبتنی باشد نه بر انضباط. باید مراقبت کرد که کودک به عمل کردن طبق قواعد خو بگیرد و دستخوش محرک‌های متغیر زودگذر نشود. از تأدیب چیزی جز عادت‌ی که باگذشت زمان قدرت آن کاهش می‌یابد باقی نمی‌ماند. کودک باید یاد بگیرد که طبق قواعد کلی که موجه بودنشان برایش قابل‌درک است رفتار کند. منشأ قواعد کلی رفتار باید باطن آدمی باشد. در تربیت اخلاقی باید در ایجاد فرصتی بود که هر چه زودتر تصویری از درست و نادرست برای کودکان مهیا کرد. اگر درصدد استقرار مبانی اخلاقی هستیم، نباید تنبیه کنیم تقدس و تعالی اخلاقی بدان پایه است که نباید با قرار دادن آن در ردیف انضباط از قدر آن بکاهیم. پیش از هر چیز فرمان‌برداری در خوی و منش کودک، کیفیتی اساسی محسوب می‌شود. این فرمان‌برداری دو صورت دارد: ۱) اطاعت محض از دستورات مافوق (۲) تبعیت از آنچه عاقلانه و حاکی از حسن نیت باشد. فرمان‌برداری ممکن است زاییده‌ی اجبار باشد، که در این حالت اطاعت محض است. نیز ممکن است ناشی از اعتماد باشد که در این صورت از نوع دوم است. اطاعت از روی اختیار خیلی مهم است، اما اطاعت جبری نیز لازم است. زیرا کودک باید برای بزرگسالی آماده شود و ممکن است در جامعه بعضی از قوانین را برخلاف میل طبیعی رعایت کند. هرگونه سرپیچی از رعایت ارزش‌های اخلاقی (دستور) نشانه‌ی عدم فرمان‌برداری و مستوجب تنبیه است. حتی در موردی که قاعده بر اثر عدم توجه زیر پا گذاشته شده است، لزوم تنبیه منتفی نمی‌شود).

از نظر کانت انسان اگرچه در بدو تولد موجود ناتوانی است، اما درعین حال دارای آمادگی‌های ذاتی است که به مدد آن‌ها می‌تواند به انسان که به نظر کانت موجودی اخلاقی است ارتقا یابد. کانت معتقد است فرد می‌تواند به عدد مربی خوب، مراقبت و تأدیب و سرانجام تعلیم فرهنگ‌آموزی به مقام انسان یعنی موجودی آزاد و قانون‌گذار خود برسد. انسان در آغاز نه خوب است و نه بد و در این مرحله فاقد طبیعت اخلاقی است و تنها زمانی که عقل در او به درک مفاهیم تکلیف و قانون نائل شود به موجودی اخلاقی مبدل می‌شود (کاردان، ۱۳۸۴).

کانت می‌گوید: انسان تنها حیوانی است که احتیاج به تربیت دارد زیرا تنها حیوانی است که شکفتن توانایی‌های طبیعی او - برخلاف دیگر جانداران - نادانسته و به‌خودی‌خود صورت نمی‌گیرد بلکه مستلزم کوشش و آگاهی از غایت هستی اوست (خوانساری، ۱۳۶۸). جوانه‌های

رشدنیافته زیادی در سرشت آدمی نهفته است برماست که موجبات رشد آن‌ها را با توسعه استعدادهای طبیعی آدمی در ابعاد بایسته‌اش فراهم کنیم (ربانی، ۱۳۹۴).

کانت در کتاب‌های بنیان‌گذاری متافیزیک اخلاق و نقد خرد عملی انسان را از دیدگاه اخلاقی نگریسته، به این نتیجه می‌رسد که وجدان آدمی که او آن را خرد عملی می‌نامد سرچشمه اخلاق و قانون اخلاقی است. این قانون که چون قطب نمایی راهنمای آدمی است در بیان کانت به دو صورت در می‌آید: "چنان رفتار کن که بتوانی بخواهی اصل رفتار تو قانونی شود همگانی". "چنان رفتار کن که در رفتار انسان و انسانیت همواره هدف باشد و هیچ‌گاه چون وسیله در نیاید". از دیدگاه کانت کرداری اخلاقی است که از یکسو منطبق بر این قانون باشد و از سوی دیگر، فقط به انگیزه احترام به اخلاق انجام گیرد (نقیب زاده، ۱۳۸۱). کانت گفتار خود را با تأکید بر اهمیت تربیت آغاز کرده است و می‌گوید انسان "تنها حیوانی است که نیازمند تربیت است" کانت بررسی جریان تربیت انسان را از فروترین مرتبه آن یعنی انضباط آغاز کرده، به تربیت در معنای برخورداری از فرهنگ و تمدن و سرانجام به تربیت اخلاقی می‌رسد. انضباط نخستین پله نردبان تربیت است؛ زیرا "میل به آزاد بودن چنان نیرومند است که وقتی انسان به آن خو گرفت همه‌چیز را در راهش فدا خواهد کرد." از این‌رو است که هم از آغاز باید انضباط را در کار آورد (همان، ص ۱۳۴). هرچند که مقام فرهنگ پس برتر از انضباط است. کانت درباره اهمیت انضباط می‌گوید: "انسان بی‌فرهنگ خام و خشن است ولی انسان بی‌انضباط سرکش. فرو گذاردن انضباط اشتباهی است بزرگ‌تر از فرو گذاردن فرهنگ، زیرا بی‌فرهنگی را می‌توان در دوره‌های بعد جبران کرد ولی بی‌انضباطی و خطاهایی که از آن برمی‌خیزد جبران‌ناپذیر است." از راه انضباط می‌توان و باید عادت‌های پسندیده پدید آورد و اما اگر این کار همه زندگانی انسان را در برگیرد او را از آزادی بی‌بهره خواهد کرد؛ زیرا "به هر نسبت که عادت‌ها بیشتر گردند آزادی و استقلال کمتر خواهد شد". اخلاق در نظر کانت مقامی بس والا و ارجمند دارد از این‌روست که می‌گوید: "ما در عصر انضباط، فرهنگ و آراستگی و پیراستگی زندگی می‌کنیم ولی تا عصر تربیت اخلاقی، راهی دراز در پیش است" (کارل یاسپرس، ۱۳۹۸). بنیاد کردار اخلاقی کانت بر گزینش و از این‌رو به آزادی است. از این دیدگاه آنچه تربیت اخلاقی می‌نامیم فقط و فقط فراهم آوردن زمینه‌ای است برای کردار اخلاقی و نه پیش-زمینه‌ای برای بیدار شدن و به کار آمدن وجدان انسانی، این زمینه همان است که کانت منش می‌نامد و پرداختن به آن را نخستین گام تربیت می‌شمارد. "نخستین کوشش در زمینه تربیت اخلاقی همانا شامل دادن منش است" (نقیب زاده، ۱۳۸۱).

از نظر کانت تربیت اخلاقی آن‌گونه است که انسان آزاد بپرورد و همین تأکید بر آزادی است که اندیشه کانت را از اندیشه فیلسوفانی مانند ارسطو، لاک و هابارت متمایز می‌کند؛ زیرا بآنکه آنان نیز همانند کانت از تربیت منش سخن می‌گویند و شکل دادن به منش را نخستین گام تربیت می‌شمارند ولی تکیه و تأکید آنان بیش از هر چیز بر تأثیر عامل‌های بیرونی و پدید آوردن عادت‌هاست و حال آنکه تأکید کانت بر عادت و انضباط، حفظ در حد رام کردن جنبه‌های حیوانی و نیز پدید آوردن حالت پایداری است، ولی آنچه برای کانت اهمیت دارد گزینش آزادانه است. کانت آزادی را در معنی منفی، نا وابستگی به علیت طبیعی و در معنی مثبت، وابستگی به قانون اخلاقی می‌شمارد از این دیدگاه آزادی واقعی است متافیزیکی و در معنی مثبت، وابستگی به قانون اخلاقی می‌شمارد (همان، ص ۱۳۹).

کانت بین اخلاق و انضباط تمایز قائل می‌شود اگر می‌خواهیم اخلاق را استوار کنیم باید کيفر را از میان برداریم. اخلاق آن‌چنان مقدس و باشکوه است که نباید آن را تا سطح انضباط پایین آورد، تربیت اخلاقی باید بر بنیاد اصل‌ها باشد که پرورده فهم است نه بر بنیاد انضباط که فقط بازدارنده عادت‌های بد است. اصل‌هایی که کانت از آن‌ها سخن می‌گوید همانا تکلیف و قانون اخلاقی است. از نظر کانت بنیاد تربیت اخلاقی نباید بر تشویق و تنبیه باشد زیرا این کار، ارزش‌های اخلاقی را تا سطح خوشایند و ناخوشایند پایین می‌آورد (همان، ۱۴۰).

کانت از چهار مرتبه‌ی پرورش، تأدیب، آموزش و تربیت اخلاقی سخن گفته است. از دیدگاه وی، تمامی این مرتبه‌ها، مخصوص آدمی است (بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۷). درواقع از نظر وی تنها انسان است که به دلیل داشتن عقل و داشتن استعداد آموزش‌پذیری است که می‌تواند به این چهار مرتبه از اخلاق نائل آید. تربیت اخلاقی، برترین و بلندمرتبه‌ترین مرحله‌ی تعلیم و تربیت از دیدگاه کانت است. هرچند مرتبه‌های پیشین

هر کدام به جای خود بایسته و ارجمند است، اما همگی به منزله‌ی مقدمه و پیش‌درآمد این مرتبه به شمار می‌آید. در این مرتبه است که انسان را می‌توان در جایگاه اشرف مخلوقات جهان در نظر گرفت.

روش‌های تربیت اخلاقی کانت

مهم‌ترین رویکرد تربیت اخلاقی کانت سکولار بودن آن است. کانت تربیت اخلاقی را از تربیت دینی مستقل می‌داند و منشأ قانون اخلاقی را عقل می‌داند نه دین. به باور وی فرمان‌های اخلاقی را نه به مثابه حکم الهی، بلکه در حکم تکلیف باید در نظر گرفت و نسبت به آن احساس وظیفه کرد؛ یعنی از نظر او ریشه و مبنای اخلاق "خرد" است که منشأ صدور قوانین اخلاقی است و اراده نیز به پیروی از عقل به انجام دادن فرمان اخلاقی مصمم است. به گفته کانت اگر بنا باشد خدا و دین را مبنای اخلاق بدانیم خود آیین بودن اخلاق معنایی نخواهد داشت؛ یعنی انگیزه عمل به قانون اخلاقی، پاداش یا ترس از مجازات خواهد بود و چنین اخلاقی دیگر آیین به شمار می‌رود و ارزشی ندارد. عمل اخلاقی خود آیین که اراده در آن نقش دارد از امر مطلق ناشی می‌شود و جنبه عقلانی دارد در صورتی که انسان برای آگاه شدن از تکلیف به دین نیازی ندارد. البته به گفته کانت، قانون اخلاقی سرانجام به دین منتهی خواهد شد. از دید کانت تربیت اخلاقی را نباید با آموزش‌های دینی درآمیخت و بدتر از آن اینکه اخلاق را به صورت تابعی از دین تعلیم دهیم؛ بلکه برعکس متعلم را باید با تعلیم اخلاقی تاب روبه‌رو کنیم؛ یعنی اصول اخلاقی باید حاصل کوشش‌های خود عقل باشد. پیامد چنین دیدگاهی ظهور دیدگاه سکولاریسم در مدرنیته بود. اخلاق سکولار ریشه‌های اخلاق را نه در شریعت بلکه در عقلانیت جستجو می‌کنند و دین عملاً از قلمروی زندگی اجتماعی و سیاسی حذف و به قلمروی فردی رانده می‌شود (احمدآبادی، آرانی محمدی و جلال وند ۱۳۹۵).

از نظر کانت، احساسات باید تابعی از عقل و خرد باشد. از نظر وی عشق، احساس و تمایلات انسان هیچ‌یک دارای ارزش اخلاقی نیست در حالی که در تربیت اخلاقی مبتنی بر مراقبت، احساسات و عواطف بر عقل و خرد مقدم، و این تفاوت‌های اصلی نظریه کانت با نظریه پرداز اخلاقی است که پایه کار خود را بر مبنای مواظبت و توجه گذاشته‌اند. این نکته نشان می‌دهد که کانت تربیت اخلاقی را فقط بر عقل مبتنی می‌داند و این در حالی است که بخشی از عمل‌های اخلاقی بر احساسات و عواطف مشرف است؛ مثلاً کسی که جان خود را برای نجات دیگران به خطر می‌اندازد، نمی‌توان گفت که هیچ عواطف و یا احساساتی در او پرورش نیافته است و یا اگر بخواهیم این امر غایت اخلاقی به شمار آید، باز نمی‌توان به تربیت عواطف و احساسات بی‌اعتنا بود؛ بنابراین در نظریه کانت، نفی احساسات و عواطف در پرورش تربیت اخلاقی موردنقد است.

ویژگی‌های تربیت اخلاقی کانت

۱- پرورش انسان آزاد از اهداف تربیت اخلاقی کانت است: کانت از پیشگامان بحث آزادی است و آزادی نخستین و اساسی‌ترین فرض نظام اخلاقی اوست که تحت عنوان خودمختاری از آن نام می‌برد. هرچند کانت نمی‌تواند وجود آزادی را اثبات نماید، اما قائل به امکان آزادی در عالم معقول می‌گردد. او در برابر جبرگرایان که جهان را منحصر در چارچوب علی و معلولی می‌دانند عالم را به دو بخش: الف) عالم پدیداری که قلمرو بیرونی و تجربی محسوب می‌شود و ذات معقول یا قلمرو درونی تقسیم می‌کند، طبق نظر وی عالم پدیداری گرفتار نظام علی و معلولی و تابع قوانین مکانیکی است و آزادی در این عالم معنا ندارد. این عالم نمود اشیا است و حقیقت اشیا غیرقابل شناخت است. در این عالم ما مقید به تجربه‌های حسی و محدودیت‌های زمانی و مکانی هستیم یعنی ما انسان‌ها به ظاهر موجوداتی پدیداری هستیم و جزئی از نظام علی و معلولی محسوب می‌شویم و نمی‌توانیم در مورد پدیده‌های عالم دخل و تصرفی داشته باشیم. ب) اما عالم دیگر عالم درونی یا ذات معقول است و انسان در حکم یک ذات فی‌نفسه در این عالم از آزادی برخوردار است. انسان به عنوان ذات معقول اختیار داشته که جز آن‌طور که عمل کرده است عمل کند. اختیار در سطحی از هستی آدمی اعمال می‌شود که مربوط به ذات معقول است در حقیقت کانت رد پای آزادی را در عقل عملی می‌جوید و گستره عقل عملی را عالم معقول می‌داند. در این قلمرو هر انسان به دلیل داشتن اراده امکان آزادی و اختیار دارد. در کتاب تعلیم و تربیت پرورش انسان آزاد از اهداف مهم تربیت اخلاقی کانت است؛ از نظر کانت تربیت اخلاقی تربیتی است که انسان آزاد بپرورد. (نقیب زاده،

۱۳۷۲؛ بنابراین کانت آزادی را بنیان کردار و تربیت اخلاقی قرار می‌دهد.

۲- تربیت اخلاقی کانت خودآیین و وظیفه گراست: هنگامی که آزادی بنیان کردار اخلاقی قرار گیرد هر امری که این آزادی را محدود کند در حکم عاملی است غیراخلاقی و نابودکننده اخلاق و آزادی محسوب می‌گردد. کانت از این عوامل تحت عنوان دگر آیینی با دیگر پیروی نام می‌برد. میل و حس و سود و زیان را به‌منزله خاستگاه دیگر آیینی می‌شناسد چون در اخلاق خود پیرو که بنیاد آن در خرد عملی است بحث سود و زیان مطرح نیست و نتیجه چندان اهمیتی ندارد، بلکه مهم خود عمل و انگیزه آن است. اگر عملی تابع سود و زیان باشد دیگر آن عمل خود آیین نیست و «دیگر آیین» است یعنی تحت اجبار و تحمیل‌های بیرونی است؛ در صورتی که اگر قانون حاکم بر اراده خود آیین نباشد و دیگر آیین باشد آزادی معنایی ندارد؛ بنابراین قوانین اخلاقی خودجوش و تابع خرد عملی و وجدان اخلاقی هستند. در اخلاق خود پیرو کانت، فرد خود را ملزم به اجرای قانونی می‌داند که خودش و با تکیه بر عقل عملی صادر کرده است و شرف و برتری آدمی از نظر کانت به دلیل صدور اصل‌های اخلاقی و به کار بستن آن‌ها در زندگی است. به گفته کانت چیزی را حسب الوظیفه انجام دادن به معنی پیروی از عقل و منطق است. بنابراین تربیت اخلاقی کانت وظیفه مدار است و فرد به دلیل پیروی از خرد که خاستگاه وجدان اخلاقی است، احساس وظیفه و تکلیف می‌کند و بدون هیچ‌گونه الزام و اجبار بیرونی اقدام به انجام دادن فعل اخلاقی می‌کند. در تربیت اخلاقی وظیفه مدار نتیجه عمل اهمیتی چندانی ندارد، بلکه مهم صورت عمل با کردار است که بر حسب احساس وظیفه انجام می‌شود.

۳- تربیت اخلاقی کانت انسان گراست: کانت با اهمیت دادن به عقل در واقع به انسان مرتبه و مقام شامخی بخشید. به‌زعم کانت آدمی با سلاح عقلانیت می‌تواند از پس مشکلات معرفتی و اخلاقی خویش برآید. او در حقیقت با تبیین عقل‌گرایی بنیاد انسان‌باوری را استوار کرد ارزش دادن زیاد کانت به انسان و عقلانیت او منجر به نظریه انسان باوری (اومانیزم) در مدرنیته گردید که دیدگاهی افراطی درباره انسان دارد. از نظر کانت عقلانیت عقل عملی به‌منزله خاستگاه بنیادی رفتار اخلاقی در انسان است که در همه موجودات عقلانی مشترک است و به همین دلیل انسان یک غایت محسوب شده و هرگونه سوءاستفاده از وی مذموم و غیراخلاقی است؛ به همین دلیل کانت در یکی از قانون‌های اخلاقی خود می‌گوید: چنان رفتار کن که بشریت را چه در شخص خود و چه در دیگری همواره در حکم یک غایت به شمار آوری نه همچون وسیله‌ای در تفکر اومانیزستی مدرنیته، انسان به دلیل برخورداری از توانایی عقلانی مرتبه بسیار بالایی یافت به‌طوری‌که به خود جرأت داد که مغرورانه بر اریکه خدایی تکیه کند و خود را بی‌نیاز از خدا بداند. نیچه فیلسوف آلمانی جسارت را به‌جایی رساند که با صراحت مرگ خدا را اعلام کرد و انسان را به دلیل برخورداری از عقل جانشین خداوند دانست. به‌این‌ترتیب در تفکر مدرن خداوند از زندگانی بشر حذف و عقل کلید اصلی پیشرفت دانسته شد.

۴- رویکرد تربیت اخلاقی کانت سکولار است: کانت تربیت اخلاقی را مستقل از تربیت دینی می‌داند و منشأ قانون اخلاقی را عقل می‌داند نه مذهب. به باور وی فرامین اخلاقی را نه به‌مثابه حکم الهی بلکه در حکم تکلیف باید در نظر گرفت و نسبت به آن احساس وظیفه کرد یعنی از نظر او ریشه و مبنای اخلاق «خرد» است که منشأ صدور قوانین اخلاقی است و اراده نیز به پیروی از عقل به انجام دادن فرامین اخلاقی مصمم است. به گفته کانت اگر بنا باشد خدا و مذهب را مبنای اخلاق بدانیم، خودآیین بودن اخلاق معنایی نخواهد داشت یعنی انگیزه عمل به قانون اخلاقی پاداش با ترس از مجازات خواهد بود و چنین اخلاقی دیگر آیین محسوب می‌شود و ارزشی ندارد.

عمل اخلاقی «خود آیین» که اراده در آن نقش دارد از امر مطلق ناشی می‌شود و جنبه عقلانی دارد در صورتی که انسان برای آگاه شدن از تکلیف نیازی به دین ندارد، البته به گفته کانت، قانون اخلاقی سرانجام به دین منتهی خواهد شد. از منظر کانت تربیت اخلاقی را نباید با آموزش‌های دینی درآمیخت و بدتر از آن اینکه اخلاق را به‌صورت تابعی از دین تعلیم دهیم بلکه برعکس متعلم را باید با یک تعلیم اخلاقی تاب مواجه کنیم، یعنی اصول اخلاقی باید حاصل کوشش‌های خود عقل باشد. پیامد چنین دیدگاهی ظهور سکولاریسم در مدرنیته بود، اخلاق سکولار ریشه‌های اخلاق را نه در شریعت که در عقلانیت جستجو می‌کند و دین عملاً از قلمرو زندگی اجتماعی و سیاسی حذف و به قلمروهای فردی رانده می‌شود (سجادی و علی آبادی، ۱۳۸۷).

اهمیت تعلیم و تربیت از دیدگاه کانت

در نظر کانت تعلیم و تربیت مبتنی بر ایمان است و ایمان بسی ریشه‌دارتر و عمیق‌تر از علم است. از مجموع اشارات کانت به هدف تربیت چنین برداشت کرد که رشد شخصیت و نیل به کمال انسانیت یگانه ملاک در جهت‌گیری‌های هدف‌های تربیتی است (مشایخی، ۱۳۷۹). هدف تربیت از نظر کانت عبارتند از تربیت جسمانی، پرورش ذهنی، آموزش فرهنگ، تربیت اخلاقی و تربیت عملی. کانت از چهار مرتبه‌ی پرورش، تأدیب، آموزش و تربیت اخلاقی سخن گفته است. از دیدگاه وی تمامی این مرتبه‌ها مخصوص آدمی است. حتی مرتبه‌ی پرورش که به گفته‌ی او از دوبرخی پرستاری و تغذیه‌ی طفل تشکیل می‌شود. از حیث جنبه‌ی پرستاری آن به انسان اختصاص دارد. هرچند آدمی از جهت تغذیه مانند هر حیوان دیگری است. اهمیت مفهوم تعلیم و تربیت برای کانت از یکسر در وابستگی ذاتی دو مفهوم انسان و تربیت است و از سوی دیگر در وابستگی همه‌ی فلسفه‌ی کانت به مفهوم انسان است که نقطه‌ی مرکزی اندیشه‌های اوست، (نقیب زاده ۱۳۷۲). انسانیت در فلسفه‌ی کانت تا آنجا اهمیت دارد که وی آن را هدف غایی زندگی تلقی می‌کند.

افزون بر این کانت به شکل‌های گوناگون از اهمیت تعلیم و تربیت سخن گفته است. برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- آدمی تنها مخلوقی است که به تعلیم و تربیت نیازمند است. ۲- بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد نیست ۳- در بین ابداعات بشر دو تا از بقیه مشکل‌دارتر است، هنر حکومت و هنر تعلیم و تربیت ۴- مسئله‌ی تعلیم و تربیت بزرگ‌ترین و دشوارترین مسئله‌ای است که انسان با آن درگیر است. ۵- هر چیزی در جهان زائیده‌ی تعلیم و تربیت خوب است. ۶- رمز بزرگ بهبود طبیعت آدمی در تربیت وی نهفته است.

مروری بر مهم‌ترین اصل‌های تربیتی کانت

قطع نظر از اصل‌هایی که کانت در هر یک از مرحله‌های چهارگانه‌ی تربیت به تفصیل ذکر می‌کند. می‌توان از مجموعه‌ی اندیشه‌هایی که وی در سراسر کتاب تعلیم و تربیت عرضه داشته و به‌ویژه از بخش اول با مقدمه‌ی این کتاب یک سلسله مفاهیم تربیتی را استخراج و معرفی کرد. آنچه در این قسمت می‌آید گزیده‌ای از این اصل‌ها است.

۱- **یادگیری از راه فعالیت‌های طبیعی شخصی:** کانت در این تفکر است که اگر کودک به‌طور مشخص در جریان فعالیت‌های طبیعی یادگیری قرار گیرد. به‌مراتب بهتر از آن است که با استفاده از ابزارها و وسایل مصنوعی و با جبر و فشار عوامل بیرونی چیزی را بیاموزد.

۲- **رعایت اصل اعتدال در تمامی مرحله‌ها و فعالیت‌های تربیتی:** برای مثال، کانت نه با جدی سازی تمام فعالیت‌های کودک موافق است نه با تفریحی کردن و شکل بازی دادن به فعالیت‌های کودک.

۳- **پرهیز از تشکیل عادت‌های نامطلوب پافشاری بر ایجاد عادت‌های مطلوب تا مرحله‌ی تربیت:** هرچند کانت در جایگاه‌های متعددی به نفی و طرد عادت‌ها می‌پردازد اما این به معنای مخالفت مطلق وی با عادت‌ها نیست. درعین حال، پدید آوردن عادت‌های نیک هم حداکثر تا مرتبه‌ی تأدیب است اما با ورود به مرتبه‌ی تربیت اخلاقی که پای فهم و بصیرت و تفکر به میان می‌آید عادت‌ها کم‌رنگ‌تر می‌شود.

۴- **ضرورت حذف یا محدودسازی روش‌های پاداش و تنبیه:** قلب فلسفه‌ی تربیت اخلاقی کانت، عمل به وظیفه است که امری برخاسته‌ی از سرشت عقل عملی و وجدان پاک بشری است. به این جهت ابزارهای بیرونی از قبیل (پاداش و تنبیه) در فلسفه‌ی تربیتی وی رنگ می‌بازد.

۵- **بهره‌گیری از توانایی‌های فروتر ذهنی در مرتبه‌های پایین‌تر و استخدام توانایی‌های فراتر ذهنی در مراتب بالاتر تعلیم و تربیت:** کانت توانایی‌های ذهنی انسان را به قوه‌های دانی و فروتر از قبیل (حواس حافظه و تخیل) و قوه‌های عالی و فراتر از قبیل (فهم و بصیرت و خرد) تقسیم نموده و کاربرد قوه‌های نخست را برای پرورش جسمانی و تأدیب و فرهنگ و کاربرد قوه‌های عالی را برای تربیت اخلاقی، تجویز می‌کند.

۶- اصل تدریجی و گام به گام بودن تربیت: از دیدگاه کانت، انتظارهای بیش از حد و غیرواقع بینانه از کودک رشد طبیعی او را مختل می‌کند؛ و تعلیم و تربیت، باید به صورت تدریجی و مرحله به مرحله باشد.

۷- آینده‌نگری تعلیم و تربیت: یکی از اصل‌های تعلیم و تربیت که باید همواره مدنظر طراحان برنامه‌های تربیتی باشد این است که کودکان باید نه برای زمان حال، بلکه برای شرایط بهتر احتمالی آینده، تربیت شوند.

دوره‌های تعلیم و تربیت

به طور کلی کانت ۳ دوره در تعلیم و تربیت را مشخص می‌کند. دوره‌ی نخست دوره‌ی پرورش تن است که کانت هنوز آن را تربیت طبیعی می‌نامد. این مرحله، پرورش تن به معنای واقعی آن است، که چیزی جزء پرستاری و مراقبت از نوزاد، توسط پدر و مادر، دایه‌ها و پرستاران نیست. این اولین دوره‌ی تعلیم و تربیت است که باید منفی باشد. دوره‌ی دوم پرورش تن به معنای فعال آن است. در این مرحله تن نه تنها نگهداری بلکه ورزیده می‌شود. موضوع بسط و توسعه کاربرد و حرکات ارادی و همچنین استفاده از اندام‌های حسی است. از این زمان پرورش تن تا حدی به آنچه آن را ژیمناستیک می‌نامیم نزدیک می‌شود. در دوره‌ی سوم پای تربیت فکر یا پرورش روان که هنوز می‌تواند طبیعی نامیده شود به میان می‌آید. این مرحله تربیت طبیعی است، چون بنیاد بخش بزرگی از آن، همچون پرورش تن بر انضباط است که با تعلیم و تربیت مدرسه‌ای به معنی اخص روبه‌رو هستیم. به طور وضوح کانت برای این قسمت از تعلیم و تربیت که متضمن حسن ختام آن است قطعی‌ترین اهمیت را قائل است. تربیت اخلاقی باید مقدمه‌ی تعلیم و تربیت دینی و بنیان‌گذار آن باشد و در همان حال به قول روسو از تولد ثانویه‌ی آدمی خبر داده و آن را رهبری کند. دو اصل باید بر این بینش کلی حاکم باشد. نخست باید مراحل مختلف تربیت را هم آهنگ کرد. به عبارت دیگر در هر مرحله از رشد کودک باید مطابقتی میان روح و جسم وجود داشته باشد. مثلاً در مرحله‌ی نخست که طی آن پرورش تن مهم‌تر است، نباید از رهبری کودک به پاسخ گوئی به بعضی از مقتضیات اخلاقی غفلت شود؛ اما این مقتضیات باید با سنش متناسب باشد. «طبیعت خواهان این است که کودک قبل از بزرگسالی کودک باشد. اگر بخواهیم این تربیت را به هم بزیم میوه‌های پیش رسی تولید خواهیم کرد که نارس و بی‌مزه‌اند و زود فاسد می‌شوند. حکمای جوان و کودکان پیر بار خواهیم آورد ...» پرورش قوای فکری باید منظم و هماهنگ باشند و قاعده‌ی مهم، در این باره این است که هرگز قوه‌ای به خاطر خودش و به تنهایی پرورده نشود. بلکه هر قوه تنها در ارتباط با قوای دیگر رشد کرده و پرورش یابد. اصل دوم این است که مراحل تعلیم و تربیت به یکدیگر وابسته هستند و یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مثلاً چگونگی رفتار مربیان با کودک و برخورداری او از امکانات در مرحله‌ی نخست، میزان رشد او را در مراحل بالاتر تحت تأثیر قرار می‌دهد. به طوری که کودک در هر زمانی مقتضیات خاص خود را دارد که وابسته به میزان رشد او در مرحله‌ی قبلی بوده و زیربنای مرحله‌ی بعدی می‌باشد.

مربی از نظر کانت

کانت معتقد است که تعلیم و تربیت انسان قدرت تصاعدی دارد، از این رو به یک دور منطقی می‌رسیم و آن را این گونه بیان می‌کنند: «برای درست تربیت کردن، باید درست تربیت شده باشیم» کانت مشکل را چنین مطرح می‌کند: «آدمی حیوانی است که به معلم نیاز دارد ... اما این معلم را جزء در میان هم نوعان خود پیدا نتوان کرد. چنین معلمی مثل خودش حیوانی است که به معلم نیازمند است» پس آدمی را تعلیم و تربیتی باید، اما آنکه موظف است تربیتش کند خود انسانی متأثر از ناهنجاری طبیعتش می‌باشد و باید در دیگری آن چیزی که خود محتاج آن است، به وجود آورد. به همین دلیل آدمی همواره از مقصود خود منحرف می‌شود. از این رو او اعتقاد دارد که اگر بخواهیم انسان به کمال مطلوب خود دست یابد، باید مسئولیت تعلیم و تربیت او را موجوداتی فراتر از انسان قبول کند. (از نظر او یک مربی باید یکسر و گردن از سایر افراد جامعه، از لحاظ معرفت، اخلاق، معلومات، مهارت‌ها و ... بیشتر داشته باشد، لذا برای اصلاح وضع تعلیم و تربیت باید اول مربیان را اصلاح کرد.)

مرحله‌های تعلیم و تربیت از دیدگاه کانت

کانت برای تعلیم و تربیت آدمی سه مرحله را ذکر می‌کند: پرستاری، پرورش و آموزش و از میان این مراحل، مرحله پرورش را از دو مرحله دیگر مهم‌تر می‌داند و قائل است که تعلیم و تربیت اصلی انسان در مرحله پرورش صورت می‌گیرد. حال به شرح برخی از ویژگی‌های این سه مرحله می‌پردازیم:

الف - مرحله پرستاری: این مرحله که چند سال اولیه زندگی هر فردی را دربرمی‌گیرد، بر خصیصه ماندن وزنده بودن انسان تأکید ویژه دارد. به نظر کانت شکی نیست که «در وهله اول انسان باید بماند و حیات داشته باشد تا بتواند مورد پرورش و آموزش قرار گیرد». در این مرحله انسان مانند بچه‌ای است که باید تحت پرستاری ویژه قرار گیرد، یعنی بتواند تحت تعلیم و تربیت صحیح به حیات خویش ادامه دهد. از دید کانت بشر نیازمند پرستاری و تربیت دقیق می‌باشد و تربیت تأدیب و تعلیم را شامل می‌باشد. کانت به این باور است که همه انسان‌ها حتی حیوانات و پرندگان به یک پرستاری دقیق نیاز دارند و بدون پرستاری دقیق نمی‌توانند چیزی را بیاموزند. از نظر کانت پرنده‌های بزرگسال به جوجه‌های خود در همین مرحله پرستاری آواز خواندن می‌آموزاند. یکی از مناظر بسیار جالب تماشای پرنده مادری است که باهم توان برای فرزندانش آواز می‌خواند و جوجه به‌مثل بچه‌های مدرسه به دایره ایستاده سعی می‌کنند به تقلید او همان آهنگ‌ها را از گلو کوچکشان دریاورند. برای اینکه متقاعد شویم که آواز خواندن پرندگان رفتاری غریزی نیست بلکه عملاً به آن‌ها تعلیم داده می‌شود جا دارد به اثبات این مطلب آزمایش را انجام دهیم. فرض کنید که نیم از تخم‌های قناری را برداشته به‌جای آن‌ها تخم پرستو بگذاریم یا جوجه پرستوها را با جوجه‌های قناری عوض کنیم اگر جوجه‌های نوزاد را در جایی نگهداریم که نتوانند صدای پرستوهای بیرون را بشنوند آوازی قناری را یاد خواهند گرفت و به دین ترتیب پرستو آواز خوان خواهیم داشت. از این جامعلوم می‌شود که انسان‌ها خصوصاً اطفال به یک پرستاری دقیق و کارآمدی ضرورت دارد و اگر به طریقه درست پرستاری نشوند منحرف خواهند شد.

ب- مرحله پرورش: مرحله پرورش خود به دو مرحله یک تا ۸ سالگی و ۸ تا ۱۶ سالگی تقسیم می‌شود. در مرحله اول که از یک تا هشت سالگی را دربرمی‌گیرد باید امرورنهی کرد و اطاعت از این امرورنهی را از اطفال خواست. منظور کانت از امرورنهی در اینجا، امرورنهی ماشینی است، به این معنا که طفل باید تابع باشد و مانند ماشینی که وقتی به دکمه آن فشار می‌آوریم، فلان کار را انجام می‌دهد و چون و چرا نکند. در این مرحله از آنجا که اطفال از پدر و مادر خود الگو می‌گیرند و هرگونه رفتار بزرگ‌تر را تقلید می‌کنند، بنابراین باید فضایل اخلاقی و حسنات را درون آنان رسوخ داد و هرگز نباید با آن‌ها استدلال کرد یا استدلالی از آن‌ها خواست. مثلاً اگر به آن‌ها گفتید دروغ نگو، حق ندارد بپرسد که چرا نباید دروغ بگویم، زیرا عقل اطفال در این سن رشد کافی نکرده و نمی‌تواند استدلال‌های شما را سبک و سنگین کنند.

کانت بارها بر این نکته تأکید دارد که به تناسب رشد ذهنی و عقلانی و گسترش توانایی کودک در درک مفاهیم، امکان توسعه و تعمیق اخلاق از مظاهر محسوس آن به فرازهای متعالی‌تر وجود دارد. به همین دلیل، مراحل رشد اخلاقی را کاملاً منوط به رشد موازی درک عقلانی و شناختی کودک کرده است. کانت در این باره می‌گوید: «اگر تعلیم و تربیت کودکان نسبت به دین موردبررسی قرار گیرد، نخستین پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا می‌توان مفاهیم دینی را با خردسالان در میان گذاشت.»

در این رویکرد گویی تأثیر همه‌جانبه مفاهیمی که به‌عنوان واسطه در روند تربیت تلقی شده‌اند، منحصر به تأثیر شناختی است. هرچند این رویکرد در مورد بسیاری از مقوله‌های تربیتی غیرقابل‌اجتناب است، اما افراط در آن دامن‌گیر بسیاری از مفاهیم تربیتی‌ای می‌شود که کارکرد عاطفی آن‌ها به‌مراتب بیشتر از تأثیر شناختی آن‌هاست. از این‌رو حتی ایجاد تصویری مبهم از آن مفاهیم و دریافت انعکاس آن در حوزه عواطف و گرایش‌های انسان، مصداقی بارز از کارکرد چند سویه برخی مفاهیم تربیتی است. چه‌بسا بسیاری از مفاهیم ارزشی در مقام انتقال و نه ارزیابی، از این قانون پیروی نکنند. کانت هرگز توجهی به کارکرد عاطفی بسیاری از مفاهیم دینی از جمله خدا در حوزه روان و عواطف کودک نداشت. او به‌صرف این که کودک قادر به فهم و درک مفهوم خدا و اساساً مفاهیم متعالی و الهیاتی نیست، تجویز هرگونه استفاده از این مفاهیم را در مقوله تربیت برنمی‌تافت. از این‌رو، می‌توان مخالفت وی با تربیت دینی در دوران کودکی را سرچشمه گرفته از تکیه صرف بر دیدگاه شناختی محض به

انسان قلمداد کرد؛ اما از ۸ سالگی به بعد، کاملاً برعکس قبل، باید رفتار و همواره با استدلال امرونی کرد. منظور از امرونی در این سنین، امرونی اخلاقی است، یعنی دستورها باید همراه با استدلال باشد. در این صورت یا طفل توان رد استدلال شما را دارد که به تبع آن عصیان می‌ورزد، ولی اگر قادر به رد استدلال شما نبود، حق عصیان ندارد و در صورت عصیان کردن باید او را تأدیب بدنی کرد. کانت می‌گوید: «مشکل بسیاری از ما این است که فکر می‌کنیم در درجه اول باید الفبا را به بچه‌ها آموزش داد. اگر از یک معلم کلاس اولی بپرسند که چرا بچه‌ها را به مدرسه آورده‌اید، می‌گوید چون می‌خواهم به آن‌ها حروف الفبا را یاد دهم، در صورتی که قبل از تعلیم حروف الفبا، مرتب نشستن، سکوت و آزادی را باید به آن‌ها یاد داد.

ج- مرحله آموزش: دیدگاه کانت پیرامون آموزش این است که انسان را آموزش دهید نه از آن جهت که می‌خواهد انسان باشد، بلکه از آن نظر که می‌خواهد مهندس شود، پزشک شود، معلم شود و... آموزش یک کار تخصصی و برای این است که فرد بتواند فلان حرفه خاص را یاد بگیرد. گذشته از این، آموزش زودگذر است؛ یعنی به محض تطور و تغییر یافتن جامعه، آموزش‌ها هم تغییر می‌کنند. کانت معتقد است آموزش گرچه تخصصی است، اما باید جنبه هر می خود را حفظ کند؛ به عبارت دیگر در سال‌های ابتدایی زندگی هر فردی، باید از هر رشته علمی، برخی معلومات به افراد یاد داد شود. سپس آهسته‌آهسته این دامنه را تنگ‌تر کرده و یک علم خاص‌تری متناسب با شغلی که می‌خواهد انتخاب کند، به او یاد دهیم. اساساً آموزش باید هر می شکل باشد تا اگر طفل در هر سنی از آموزش‌های بیشتری محروم شد، دست‌کم در آن مقدار کارایی داشته باشد. کانت عیب نظام تعلیم و تربیت را در این می‌داند که چون الفاظ و اصطلاحات زیاد است، فضل فروشی و بازارگر می را در بچه‌ها زیاد می‌کند؛ بنابراین از هر علمی باید یک مقدارش را دقیق یاد داد، اما زیاد وارد الفاظ و اصطلاحات نشد. به عبارت روشن‌تر کمیت تعلیم و تربیت مهم نیست بلکه کیفیت آن باید خوب باشد (بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۸).

جایگاه انسان در کانت

انسان‌شناسی علمی از قرن نوزدهم آغاز شد و بنابر ادعای خود کانت می‌توان وی را نخستین متفکری دانست که این علم را به صورت رشته‌ای آکادمیک درآورد؛ اما تصور او از انسان‌شناسی از آنچه امروزه به عنوان انسان‌شناسی شناخته می‌شود متفاوت است. او انسان‌شناسی را صرفاً به عنوان رشته‌ای تجربی و توصیفی نمی‌شناسد، بلکه این رشته را ابزاری مفید برای پیشرفت اخلاقی و فرهنگی شاگردانش به شمار می‌آورد و همین‌طور قانون‌های عقل عملی و قوه حکم را بر اشیاء اطلاق می‌کنند یا در غالب احکام اخلاقی و زیباشناسی اظهار می‌کند. اهمیت و نقش محوری انسان در سه اثر نقادی کانت نیز به وضوح مشخص است. برای مثال در نقد عمل عقل محض منشأ شناسایی را مطرح و بر نقش فاعل شناسا تأکید می‌کنند؛ در این اثر شناخت را حاصل ترکیب و مشارکت حس می‌داند. لذا در این بخش تعیین حدود شناسایی را بیان می‌کند. در نقد عقل عملی انسان غایت اخلاقی و واضح قانون اخلاقی است. منشأ اخلاقی و الزام‌های اخلاقی در درون انسان قرار دارد. در نقد قوه حکم، نیز آنجا که به بحث درباره‌ی امر زیبا و والا می‌پردازد بر سوژکتیو بودن آن‌ها تأکید می‌کند. چرا که زیبایی و والایی کیفیتی در خود اشیاء نیست، بلکه سوژه یا شخص آن‌ها را این گونه می‌باید. اصل نهایت مندی در طبیعت که منجر به فهم طبیعت می‌شود سوژکتیو است. قوه حکم که از قوای عقل انسان است این غایت و زیبایی را برای طبیعت فراهم کرده است. کانت می‌گوید همه چیز برای درک شدن و احساس شدن و عملی شدن به انسان بازمی‌گردد. آنچه در این عبارت‌های کانت آمده همان است که از آن به سوژکتیوسیم و اومانسیم کانی تعبیر می‌کنند؛ یعنی آنچه در ادراک و اخلاق و هنر به دیگر موجودات نسبت می‌دهیم منشأ همه‌ی آن‌ها خود انسان است؛ یعنی انسان قواعد و اصول حس و فاهمه و عقل و همین‌طور قانون‌های عقل عملی و قوه حکم را بر «اشیا» اطلاق می‌کند یا در غالب احکام اخلاقی و زیباشناسی اظهار می‌کند (بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۸).

ماهیت انسان‌شناسی کانت

به‌طور کلی آنچه انسان‌شناسی کانت را از سایر رویکردهای مختلف در قرن هجده متمایز می‌کند ویژگی پراگماتیکی با عمل‌گرایانه‌ی آن است. کانت انسان را متعلق به دوجهان محسوس و معقول می‌داند جنبه پدیداری وی متعلق به جهان مخصوص و جنبه‌ی ذاتی او متعلق به جهان عقلانی است؛ یعنی فراتر از عالم محسوس و نظام طبیعت. کانت با توجه به این دو مقامی که انسان متعلق به آن است از دو علم انسان‌شناسی تجربی و انسان‌شناسی عقلی صحبت می‌کند. انسان‌شناسی تجربی به شناخت اگرسیتانس یا روزمرگی انسان و مسائلی از قبیل رنگ پوست، ملیت‌های مختلف، مشاغل مختلف افراد و دین‌های گوناگون در این حوزه می‌پردازد. این علم نوعی انسان‌شناسی جغرافیایی است. در انسان‌شناسی عقلانی ذات انسان بدون توجه به اضافات جغرافیایی موردنظر است. انسان‌شناسی تجربی به دو بخش انسان‌شناسی فیزیولوژیکی و انسان‌شناسی پراگماتیکی تقسیم می‌شود. انسان‌شناسی فیزیولوژیکی انسان را به‌عنوان موجودی آزاد یعنی شهروند جهان موردتوجه قرار می‌دهد. (صناعی دره بیدی، ۱۳۸۴).

انسان‌شناسی فیزیولوژیکی به بررسی این موضوع می‌پردازد که طبیعت چه شکل و چه صورتی به انسان می‌دهد و انسان‌شناسی پراگماتیکی درصدد توضیح و تشریح این است که انسان در مقام موجود کنش‌گر آزاد و مختار چگونه خود را می‌سازد و تحقق می‌بخشد. انسان‌شناسی فیزیولوژیکی می‌تواند نظری و یا مشاهده‌ای باشد. کانت شناخت نظری را بی‌فایده و اتلاف وقت می‌داند و شناخت مشاهده‌ای را مفید نمی‌داند، زیرا عمل مشاهده همواره با عواملی هم چون پنهان‌سازی (تظاهر) و عادت است و مانع از این می‌شود که بتوانیم واقعیت موضوع و متعلق مشاهده را درک کنیم. از این‌رو درک ماهیت انسان دشوار است. ویژگی برجسته انسان‌شناسی کانت عمل‌گرایانه بودن آن است. انسان‌شناسی عمل‌گرایانه هم نظریه غایت‌شناسانه پیشرفت تمایلات طبیعی انسان را در نظر دارد و هم نظریه انتقادی علم اخلاق را که به‌وسیله‌ی آن انسان به‌عنوان موجودی آزاد نگریسته می‌شود که بتواند شخصیت خویش را سازد را در نظر دارد (بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۸).

انسان‌شناسی عمل‌گرایانه با ماهیت انسان سروکار ندارد. بلکه به حوزه‌ی اعمال و حوزه‌ی تجربی وجود او مربوط می‌شود. انسان با اعمالش خود را محقق می‌سازد. او تأکید می‌کند که انسان‌شناسی باید کاربردی باشد و انسان را در ساحت وجود تجربی‌اش از منظر عمل‌گرایانه موردتوجه قرار دهد، نه در ساحت عقلانی، یعنی ذات و ماهیت او بدون توجه به اعمال و رفتار وی. از دیدگاه کانت انسان‌شناسی یک اکتشاف است که به تبیین این مسئله می‌پردازد که انسان چه چیزی را می‌سازد و چه انتظاری از خود دارد. کانت بر مبنای بررسی فعل‌وانفعالات انسان به شناخت انسان می‌پردازد. وی معتقد است ما ترکی از آزادی خویش داریم و یا برخورداری از این آزادی می‌توانیم از ساخت طبیعی و حیوانیمان به ساخت اخلاق دست یابیم. کانت انسان‌شناسی را به‌عنوان یک علم مدنظر دارد لذا انسان‌شناسی کانت هم با سرنوشت طبیعی انسان سرکار دارد و هم با سرنوشت اخلاقی او. انسان‌شناسی عمل‌گرایانه را می‌توان واسطه بین تعینات طبیعی و اخلاقی انسان دانست. برای آن که بدانیم انسان می‌تواند خود را به چه صورتی تحقق بخشد ابتدا باید بدانیم او در تعیین طبیعی خود چگونه است.

کانت در کتاب "انسان‌شناسی از منظر پراگماتیک" این تقسیم‌بندی را دارد: الف) انسان‌شناسی تعلیمی ب) انسان‌شناسی توصیفی کانت در این دو بخش می‌کوشد تا نشان دهد انسان در عرصه‌ی عمل چگونه هویت خویش را تحقق می‌بخشد. لذا از دیدگاه وی انسان صرفاً از ماهیت ثابتی برخوردار نیست. انسان‌ها با اعمال و رفتار خویش به‌ویژه در ارتباط متقابل با دیگران و در سطح اجتماع به هویت خود شکل می‌دهند. کانت انسان را در حیطه‌ی تجربه و مشاهده عینی بررسی می‌کند و از تفکر نظری صرف درباره‌ی آن فاصله می‌گیرد. لذا کتاب انسان‌شناسی وی به معرفی منشأ همه‌ی علوم که به‌نوعی با اخلاق، توانایی، معاشرت اجتماعی، شیوه‌ی تربیت و تصمیمات انسانی و هر آنچه عملی است مرتبط می‌پردازد.

الف) انسان‌شناسی تعلیمی: انسان‌شناسی تعلیمی به بررسی قوا و توانایی‌های نفس که بین همه مشترک است می‌پردازد و انسان‌شناسی توصیفی ابتدا ویژگی‌های متفاوت افراد جنسیت‌ها، اقوام و نژادها را بیان می‌کند و سپس تعریفی از ویژگی‌های مشترک میان انواع انسانی ارائه

می‌دهد. کانت در انسان‌شناسی تعلیمی به بررسی قوای نفس می‌پردازد. او قوای نفس را به سه قسمت تقسیم می‌کند: ۱. قوه‌ی شناخت یا آگاهی ۲. قوه‌ی احساس هم چون احساس لذت درک زیبایی و ... ۳. قوه‌ی میل موضوعاتی هم چون ترس، شجاعت. این سه قوه به ترتیب با فهم احساس و عقل که ازجمله قوای شناخت به معنای عام هستند، تناظر دارند. قوه‌ی شناخت متناظر به فهم است که موضوع نقد اول کانت قرار می‌گیرد. قوه‌ی میل متناظر با قوه‌ی عقل در شناخت است که موضوع نقد دوم با نقد عقل قوه احساس لذت و رنج متناظر با قوه حکم است که موضوع نقد سوم است. انسان‌شناسی تعلیمی با آنچه کانت روان‌شناسی تجربی می‌نامد سروکار دارد و این بخش را می‌توان به هم عنوان روان‌شناسی قوا توصیف کرد. روش و رویکرد او استعلایی است. روش انسان‌شناسی از این‌رو تجربی است که هم به شناخت درون و هم به شناخت بیرون می‌پردازد؛ یعنی مشاهداتی است که از حیات درونی انسان که شامل تجلیات این حیات درونی نیز می‌شود نشأت می‌گیرد.

ب انسان‌شناسی توصیفی: در انسان‌شناسی توصیفی درون را از طریق بیرون می‌شناسد. توجه آن به جهان اجتماع و رفتار انسان‌هاست و به حالت درونی و ویژگی‌های فیزیکی مربوط نیست. در این روش به‌طور کلی به این مسئله توجه دارد که شخصیت هر انسانی بر مبنای چه چیزی شناخته می‌شود و به بررسی مسائلی چون منش شخص، منش جنسی، ویژگی مربوط به چهره ملیت و ... می‌پردازد. در بخش انسان‌شناسی توصیفی نیز وقتی از نژادهای گوناگون شخص‌های گوناگون و تفاوت‌های جنسی و ... صحبت می‌کند به دنبال بررسی رفتار و اعمال انسان است. به عبارتی او درون انسان را با توجه به بیرون او می‌شناسد. شکل ظاهری افراد نژادها و ملیت‌ها با توجه به امور درونی انسان خلق‌و‌خوی او و رفتار او مورد بررسی قرار می‌گیرند (بهشتی و نیکویی، ۱۳۸۸).

پاداش و تنبیه

کانت معتقد است که در امر تعلیم و تربیت گاهی باید به تنبیه متوسل شد. او تنبیه را به دو صورت اخلاقی و مادی می‌پذیرد. او در نظریه‌ی فلسفی حقوقش مدافع این عقیده است که تنبیه نباید هدفی اعم از اصلاح مقصر یا دادن سرمشق، داشته باشد و بنابراین تأکید می‌کند که هدف تنبیه باید اصلاح مقصر باشد و خواهان این است که کودکان بفهمند که هدف تنبیه فقط اصلاح خودشان است. تنبیه یا مادی است و یا اخلاقی، تنبیه وقتی اخلاقی است که به تمایل کودک به مفتخر بودن و محبوب بودن که ممد حسن رفتار است لطمه وارد شود و این بهترین نوع تنبیه است. چون به حسن رفتار کمک می‌کند. مثلاً وقتی کودکی دروغ می‌گوید، نگاهی تحقیرآمیز به‌عنوان تنبیه کفایت می‌کند و این مناسب‌ترین نوع تنبیه است. تنبیه مادی دو صورت دارد یا خواسته‌های کودک نادیده گرفته می‌شود و یا در معرض آزار قرار می‌گیرد. اولی از نوع تنبیه اخلاقی و از نوع منفی آن است و نوع دوم نیز باید با احتیاط مورد استفاده قرار گیرد تا مبدا به بنده خوبی تبدیل شود. پاداش دادن به کودکان خوب نیست، پاداش دادن آنان را خودخواه بار می‌آورد و مایه‌ی مزدور صفتی می‌شود. وقتی که پای پاداش در میان باشد، باعث می‌شود که کودکان روحیه‌ی کاسب‌کارانه پیدا می‌کنند. اگر بیش‌از اندازه به پاداش دادن تکیه کنیم کودک به‌صورت شرطی شدن چیزهایی را یاد می‌گیرد که پشتوانه ندارد. یادگیری مؤثر آن است که از انگیزه‌ی درونی کودک استفاده کنیم.

فلسفه استعلایی کانت

تعبیر «فلسفه استعلایی» از جمله مهم‌ترین تعبیری است که به فلسفه فیلسوف آلمانی، ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) اطلاق می‌شود. وی ذیل این عنوان به شیوه‌ای خاص مسائل نظری و عملی بسیار متنوعی را در معرفت‌شناسی، مابعدالطبیعه به معنای عام کلمه فلسفه اخلاق، حقوق، فلسفه دین زیبایی‌شناسی، فلسفه سیاسی، فلسفه هنر فلسفه تعلیم و تربیت و نظایر آن مورد بحث و ارزیابی انتقادی قرار داده و در قالب آثار متعددی عرضه نموده است؛ اما تعبیر «فلسفه استعلایی» همانند بسیاری از تعبیر فلسفی رایج و مشهور به‌واسطه کثرت استعمال چنان واضح و بدیهی تلقی شده است که محققان و کانت پژوهان، دست کم در زبان فارسی خود را بی‌نیاز از بررسی آن در قالب مقاله و کتابی مستقل ببینند؛ و محتوا و حدود و ثغور آن را به‌طور دقیق مشخص نمایند بر این اساس تحلیل و بررسی چنین فلسفه‌ای در قالب مقاله‌ای مستقل، فارغ از شهرت و فراگیری آن و نیز استخراج پاره‌ای از مدلولات آن، با غور در آثار خود کانت، ضروری می‌نماید. حقیقت آن است که کانت در آثار خود از جمله

در دو اثر مهم‌اش یعنی نقد عقل محض و بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق تعبیر «فلسفه استعلایی» را بارها بکار برده و تعاریف و توصیفات متعددی از آن به دست داده است. تعداد تعاریف و توصیفات وی از «فلسفه استعلایی» سبب گردیده است پرسش‌ها و ابهاماتی درباره ماهیت و حدود و ثنور آن مطرح شود از جمله اینکه ۱- آیا می‌توان تعاریف متعدد کانت از فلسفه استعلایی را جمع‌بندی نمود و تعریف واحدی از آن به دست داد؟ ۲- آیا فلسفه استعلایی با توجه به تعاریف وی از آن صرفاً ناظر و محدود به مباحث صرفاً نظری در باب عقل محض یعنی بخش نظری با فلسفه نظری کانت است با دایره دلالت و شمول آن عام‌تر است و ناظر بر مباحث عملی با فلسفه عملی کانت نیز می‌باشد؟ ۳- در صورت دلالت بر هر دو بخش نظری و عملی مبنای این دلالت و شمول چیست؟

در مقام پاسخگویی به پرسش‌های فوق فرض ما بر این است که فلسفه استعلایی اولاً از طرف بنیان‌گذار آن مورد توصیف و تعریف قرار گرفته است. ثانیاً همانند هر نظام فلسفی دیگری از اجزاء و مؤلفه‌هایی تشکیل یافته است که بدون شناخت یکایک آن اجزاء و فهم روابط مفهومی و منطقی میان آن‌ها، درک روح و ساختار و نیز قلمرو آن فلسفه و در نتیجه معرفت به مسائل مطرح‌شده در چارچوب آن نیست (کاظم خانی و پیکانی، ۱۳۹۷).

تعاریف و توصیفات کانت از فلسفه استعلایی

حق آن است که کانت در آثار خود نه تعریفی واحد بلکه چندین تعریف از فلسفه استعلایی به دست داده است که به نظر می‌رسد هر کدام از این تعاریف بعدی از ابعاد آن را مورد تأکید قرار داده و روشن ساخته‌اند. کانت می‌گوید: «من هر شناختی را که نه‌چندان به اژدها اشیاء، بلکه به حالتی از شناخت ما از اژدها تا آنجا که این حالت شناخت، به نحو پیشینی ممکن باشد. می‌پردازد، استعلایی می‌نامم. نظامی از این مفاهیم را باید فلسفه استعلایی نامید (کانت، ۱۳۹۴).

فلسفه استعلایی عبارت است از ایده علمی که نقد عقل محض باید کل نقشه آن را معمارانه طرح‌ریزی یعنی باید آن را بر اساس اصول طراحی کند؛ و همزمان کمال یافتگی و قطعیت همه قطعات بر سازنده این عمارت را کاملاً تضمین نمایند. فلسفه استعلایی نظامی از همه اصول عقل محض است. (همان، ص ۸۵).

آنچه فلسفه استعلایی را تشکیل می‌دهد، متعلق به نقد عمل محض است، و این نقد ایده اصلی فلسفه استعلایی است؛ اما البته خودش هنوز خود این علم فلسفه استعلایی نیست؛ زیرا نقد در تحلیل فقط تا آنجا پیش می‌رود که برای ارزیابی کامل شناخت تألیفی پیشینی لازم است (همان، ۲۸).

فلسفه استعلایی یک فلسفه عقل محض صرفاً نظر ورز است؛ زیرا هر آنچه عملی است تا جایی که محرک‌ها را در خود داشته باشد. به احساساتی مربوط است که به سرچشمه‌های تجربی حسی شناخت تعلق دارند (همان، ص ۲۹).

فلسفه استعلایی به مفاهیمی می‌پردازد که باید به نحو پیشینی به اژدهای خود مربوط شوند در نتیجه اژدها آن به نحو پسینی نمی‌تواند اثبات شود. (همان، ۲۳).

پژوهش صورت گرفته در خصوص واکاوی آرا تربیتی کانت در آموزش و پرورش

پژوهشگر	تاریخ	عنوان پژوهش	یافته‌ها
کاظم‌خانی، حبیب‌الله، امید، مسعود، پیکانی‌چال	۱۳۹۷	چستی تعبیر فلسفه استعلایی کانت و شمول آن	آنچه فلسفه استعلایی را تشکیل می‌دهد، متعلق به نقد عمل محض است، و این نقایده اصلی فلسفه استعلایی است؛ اما البته خودش هنوز خود این علم فلسفه استعلایی نیست؛ زیرا نقد در تحلیل فقط تا آنجا پیش می‌رود که برای ارزیابی کامل شناخت تألیفی پیشینی لازم است. فلسفه استعلایی یک فلسفه عقل محض صرفاً نظر ورز است. استعلایی نظامی از همه اصول عقل محض است
محمد رضا سرمدی، جواد معتمدی، پربادی	۱۳۹۶	بررسی آرا تربیتی کانت و هابرماس در زمینه اخلاقی	بررسی دیدگاه دوتن از دانشمندان در زمینه تربیت اخلاقی می‌پردازد که به تعریف اخلاق و تربیت اخلاقی می‌پردازد. تربیت فرایندی بسیار گسترده است و گستره آن به تمامی ابعاد توانایی‌ها، قابلیت‌ها و به همه شئون وجودی آدمی گسترانده شده و تمامی زمینه‌های و جره آدمی را در بر می‌گیرد اما فرایند اخلاقی یکی از حیطه‌ها و ساخت‌های تربیت به شمار می‌آید.
احمدآبادی، آرائی، نجمه آزاد محمدی، طاهره جلال وند، اکبر ره‌ما	۱۳۹۵	نقد آرای ایمانوئل کانت و ملا احمد نراقی با تأکید بر تربیت اخلاقی	ایمانوئل کانت بر این عقیده است که عمیق‌ترین قسمت تعلیم و تربیت اخلاقی است. این قسمت نباید در هیچ‌یک از سایر مسیرهای تعلیم و تربیت مورد غفلت قرار گیرد. وی حل دشوارترین مسائل تعلیم و تربیت را بر عهده تربیت اخلاقی می‌نهد و تربیت اخلاقی را تمام‌کننده تعلیم و تربیت می‌داند
خدایانه مینا	۱۳۹۴	بررسی مقایسه‌ی دیدگاه تربیتی کانت، روسو و فارابی	در نظام تربیتی کانت انسان مسئول تربیت خویش است. او باید با اتکا به اراده و به مدد عقل چنان رفتار کند که عملش قاعده‌ی کلی برای همگان باشد از این‌رو کانت تعلیم و تربیت را بزرگ‌ترین مسئله‌ای می‌داند که انسان باید به آن بپردازد
ربانی جعفر	۱۳۹۴	کانت و تعلیم و تربیت	ربانی به معرفی کتاب و نکات مهم کتاب کانت دکتر شک، هی و مسائلی که شکوهی بران بیشتر تأکید دارد از جمله مسئله تربیت پرداخته است.
بهشتی سمید، روشنگ نیکویی	۱۳۸۸	تحلیل و نقدی بر فلسفه تربیتی کانت با تأکید بر نظریه تربیت اخلاقی	کانت از چهار مرتبه‌ی پرورش، تأدیب، آموزش و تربیت اخلاقی سخن گفته است. از دیدگاه وی، تمامی این مرتبه‌ها، مخصوص آدمی است و به تعریف هر کدام هم پرداخته است

میرزامحمدی، محمدحسین، مهدی سبحانی نژاد، خدیجه سیادت نژاد	۱۳۸۸	بررسی تحلیل اندیشه های فلسفی-تحلیل دکتر محمدباقر هوشیار و مقایسه آن با برخی اندیشه های معاصر	درواقع ماهیت و هدف تعلیم و تربیت از ماهیت و هدف های مطرح در اندیشه های تربیتی جدا نیست
سجادی سید مهدی ابوالفضل علی آبادی	۱۳۸۷	تبیین نظریه اخلاقی در فلسفه مدون کانت و پست مدرن فوکو	ویژگی های تربیت از نظر کانت: پرورش انسان آزاد از اهداف تربیت اخلاقی کانت است- رویکرد تربیت اخلاقی کانت سکولار است انسان اخلاقی کانت همچنین تکلیف دارد. تربیت اخلاقی کانت خودداین و وظیفه گراست. تربیت اخلاقی کانت انسان گراست
رهنما اکبر	۱۳۸۵	مقایسه دیدگاه کانت و خواجه نصیر طوسی در زمینه تربیت اخلاقی	در این مقاله به ماهیت اخلاق، هدف های تربیت اخلاقی و روش های تربیت اخلاقی و روش های اساسی تربیت اخلاقی از دیدگاه دو فیلسوف حکمت و خواجه نصیر طوسی پرداخته شده است
مشایخی شهاب الدین	۱۳۷۹	تربیت دینی از دیدگاه کانت	در نظر کانت تعلیم و تربیت مبتنی بر ایمان است و ایمان بسی ریشه دارتر و عمیق تر از علم است. از مجموع اشارات کانت به هدف تربیت چنین برداشت کرد که رشد شخصیت و نیل به کمال انسانیت بگانه ملاک در جهت گیری های هدف های تربیتی است
خوانساری احمد	۱۳۶۸	کانت و مسئله تربیت	انسان تنها حیوانی است که احتیاج به تربیت دارد زیرا تنها حیوانی است که شکستن توانایی های طبیعی او- برخلاف دیگر جانداران- نادانسته و به خودی خود صورت نمیگیرد. بلکه مستلزم کوشش و آگاهی از غایت هستی اوست

نتیجه گیری

امانوئل کانت به عنوان یکی از دانشمندان و عرصه‌ی تعلیم و تربیت در قرن ۱۸ است که در آلمان تأثیرات فراوانی بر پیشرفت این کشور داشته است، به طوری که او را بعد از ارسطو معروف ترین فیلسوف غرب نامیده‌اند. بامطالعه درباره‌ی نظریات ایشان می‌توان به این نتیجه رسید که مشکلات تعلیم و تربیت امروزی ما تقریباً مشابهت‌هایی هم در آلمان قرن ۱۸ دارد و امتحان، روش های کانت در حل مشکلات تأثیراتی را هم خواهد داشت. درست است که کانت پیرو مکتب ایده‌آلیسم است و در فلسفه‌ی اسلامی از آرمان‌گرایان انتقاد می‌شود ولی به نظر حقیر باید تا حدودی به نظرات ایشان در مورد تربیت اخلاقی و رعایت ارزش های جوامع تأکید کرد. آنچه می‌توان نتیجه گرفت این است که فلسفه تربیتی کانت فلسفه‌ای هماهنگ با فلسفه اخلاقی است. کانت بر این عقیده است که عمیق ترین قسمت تعلیم و تربیت اخلاقی است و این قسمت نباید در هیچ یک از سایر مسیرهای تعلیم و تربیت مورد غفلت قرار گیرد وی حل دشوارترین مسائل تعلیم و تربیت را بر عهده تربیت اخلاقی می‌نهد و تربیت اخلاقی را تمام کننده تعلیم و تربیت می‌داند از نظر وی اولین و اصلی ترین هدف تربیت اخلاقی تشکیل و تکوین منش است به نظر کانت منش دارای سه جزء اساسی اطاعت صداقت و قابلیت اجتماعی است که استقرار آن‌ها در نهاد کودکان و نوجوانان از جمله مهم ترین اهداف تربیت اخلاقی به شمار می‌رود خود پیروی نیز مرحله‌ای از تحول اخلاقی است که کانت از آن در تربیت اخلاقی تحت عنوان استقلال اخلاقی نام می‌برد که ویژه موجود انسانی و یا هر موجود خردمند است همچنین تقویت وجدان و کردارهای نیک و نیز تأکید بر منش و سلوکی که بر اساس قواعد و اصول شکل گرفته باشد در شمار هدف های تربیت اخلاقی از نگاه کانت قلمداد می‌شود کانت در بخش روش های تربیت اخلاقی بر رویکرد توافق ذهنی یا طرح معماهای اخلاقی روش های آموزشی دموکراتیک ترغیب به آزادی شاگرد تشویق و تنبیه در مرحله انضباط پذیری کودکان یا مراحل ابتدایی تربیت اشاره دارد و در تقسیم بندی مراحل تربیت به سه بخش مهم پرورش جسمانی تأدیب آموزش (فرهنگ) تأکید می‌کند.

منابع

- احمدآبادی، آرانی؛ آزاد محمدی، نجمه؛ جلال وند، طاهره؛ رهنما، اکبر (۱۳۹۵). نقد آرای ایمانوئل کانت و ملا احمد نراقی با تأکید بر تربیت اخلاقی مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی ۲۴(۳۰)، ۱۰-۱.
- بهشتی، سعید؛ نیکویی، روشنگ (۱۳۸۵). تحلیل و نقدی بر فلسفه تربیتی کانت با تأکید بر نظریه تربیت اخلاقی وی، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۳، ۴۶-۳۱.
- خوانساری، احمد (۱۳۶۸). کانت و مسئله تربیت. دانشگاه انقلاب، ۷۱، ۲۲-۱۱.
- ربانی، جعفر (۱۳۹۴). رشد معلم. دی شماره ۲۹۴.
- رهنما، اکبر (۱۳۸۵). مقایسه دیدگاه کانت و خواجه نصیر طوسی در زمینه تربیت اخلاقی. مجله تربیت اسلامی. شماره ۲.
- سجادی، سید مهدی؛ علی آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۷). تبیین نظریه اخلاقی در فلسفه مدون کانت و پست مدرن فوکو و نقد تطبیقی دلالت های آن برای تربیت اخلاقی فصلنامه تعلیم و تربیت ۲۴(۱)، ۱۶۴-۱۳۷.
- سرمدی، محمدرضا؛ معتمدی، حوا (۱۳۹۶). بررسی آرا کانت و هابرماس در زمینه تربیت اخلاقی، ۳(۲۵)، ۱۱۰-۱۳۷.
- صناعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۸۴). جایگاه انسان در اندیشه کانت. تهران: انتشارات قدیس.
- کاردان، محمد علی (۱۳۸۴). سیر آرای تربیتی غرب، انتشارات سمت.

- کاظم‌خانی، حبیب‌الله؛ امید، مسعود؛ پیکانی، جلال (۱۳۹۷). چستی تعبیر «فلسفه استعلایی» کانت و شمول آن. فصلنامه پژوهشهای معرفت شناختی، ۱۵، ۱۴۵-۱۶۹.
- کانت ایمانوئل (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت، ترجمه ی غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴). " اندیشه‌هایی در باره آموزش و پرورش"، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران.
- مشایخی شهاب الدین (۱۳۷۹). تربیت دینی از نظر کانت. روانشناسی علوم انسانی. شماره ۲۲.
- میرزامحمدی، محمدحسین؛ سبحانی نژاد، مهدی؛ سیادت نژاد، خدیجه (۱۳۸۸). بررسی تحلیل اندیشه های فلسفی- تحلیل دکتر محمدباقر هوشیار و مقایسه آن با برخی اندیشه های معاصر. مجله دانشور رفتار دانشگاه شاهد، ۳۶، ۸۱-۹۴.
- نقیب زاده، عبدالحسین (۱۳۷۲). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات طهوری. چاپ اول.